

Meaningfulness of the Essay propositions of Surah Hajj, regarding ethics

(Received: 2022-07-10 Accepted: 2022-11-14)

Fatemeh Atharjoo¹

Maryam Velayati²

Surah Hajj is the twenty-second Madani Surah of the Quran which explains the principles of religion in detail and some of the branches of religion in brief. The explanation of some moral values such as submission to God, continuous piety, righteous action and divine help are also among the other topics of this surah. Since in Surah Hajj, moral propositions are found in both news and essay forms. The essay sentences of this surah about ethics, including essays; in the form of command, prohibition, request, and wish, and non-demand constructions, which are often expressed in the form of conditional sentences. This article, using the method of the library, aims to explain that the compositional propositions of this surah, like the news propositions, are meaningful and carry high moral messages for the audience, and the knowledge of these matters, according to the verses of the divine book, is the basis of growth and excellence that will flourish in man. The meaning of the moral sentences of these verses was determined using in-text and extra-textual evidence, including belief in God's promises, reasoning and judgment of reason, ontology and anthropology, etc.

Keywords: Ethics, Surah Hajj, compositional proposition, meaning

1) third-level student of Hazrat Fatemeh seminary in Tehran.Iran(The Corresponding Author) Email: f.mr3941@gmail.com

2) Assistant Professor of Hadith Department, University of Quran and Hadith, Shahrari Email: Velayati.M@qhu.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۶۲-۱۸۴

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.1.5.2

معناداری گزاره‌های انشایی سوره حج، پیرامون اخلاق^۱

(تاریخ دریافت: ۱۹-۰۴-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۲۳-۰۸-۱۴۰۱)

فاطمه اطهرجو^۲، مریم ولایتی کبابیان^۳

چکیده

سوره حج بیست و دومین سوره مدنی قرآن است که اصول دین را به صورت تفصیلی و برخی از فروع دین را به طور اجمالی بیان کرده است. تبیین برخی از ارزش‌های اخلاقی مانند خضوع در برابر خداوند، پیوستگی تقوا، عمل صالح و نصرت الهی نیز از دیگر مباحث این سوره است. از آن‌جا که در سوره حج، گزاره‌های اخلاقی به دو صورت خبری و انشایی یافت می‌شوند؛ جملات انشایی این سوره پیرامون اخلاق، شامل انشائات طلبی؛ در قالب امر، نهی، ترجی و تمنی و انشائات غیرطلبی که اغلب در قالب جملات شرطیه بیان شده است. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای درصدد تبیین این مطلب است که گزاره‌های انشایی این سوره نیز همانند گزاره‌های خبری، معنادار بوده و حامل پیام‌های والای اخلاقی برای مخاطب می‌باشند و معرفت به این امور با توجه به آیات کتاب الهی، زمینه‌ی رشد و تعالی را در انسان شکوفا خواهد کرد. معناداری جملات اخلاقی این آیات نیز با استفاده از شواهد درون متنی و برون متنی از جمله باور وعده و وعیدهای الهی، تعقل و حکم عقل، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و ... محرز گردید.

واژگان کلیدی: اخلاق، سوره حج، گزاره انشایی، معناداری.

سال ششم

شماره اول

پیاپی: ۱۰

بهار و تابستان

۱۴۰۱

(۱) نوشتار حاضر مستخرج از پایان نامه نویسنده با عنوان «پیام‌نمایی جملات انشائی سوره حج» است با راهنمایی استاد دکتر مریم ولایتی کبابیان که در فروردین ۱۴۰۱ از آن دفاع شده است.

(۲) طلبه سطح سه حوزه علمیه حضرت فاطمه (س) تهران، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: f.mr3941@gmail.com

(۳) استادیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، شهری ایران ایمیل: Velayati.M@qhu.ac.ir



۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که در حوزه پژوهش‌های قرآنی مطرح می‌شود، بیان این است که آیا همه‌ی گزاره‌های قرآن قصد بیان عالم واقع را دارند و معنای خاصی را به مخاطب منتقل می‌کنند یا خیر؟ در نگاهی اجمالی به انواع جملات قرآن، می‌توان گفت که گزاره‌های قرآنی از قبیل اخلاقیات، اعتقادات و عبادات در قالب جملات اخباری و انشایی بیان شده است. جملات خبری به‌طور مستقیم کاشف از واقع بوده یا آن را نفی می‌کنند؛ به عبارتی قابلیت صدق و کذب داشته و معنادار هستند. جملات انشایی گاه در قالب انشائات طلبی (امر، نهی، استفهام، تمنی، ندا، عرض و تحضیض) و گاه در قالب انشائات غیرطلبی (افعال مدح و ذم، تعجب، شرط، قسم، رجاء و صیغه‌های عقود) بیان شده‌اند. از آن‌جا که خداوند قرآن را «هدی للناس» معرفی نموده، انتظار می‌رود همه جملات قرآن اعم از انشایی و خبری، معنادار بوده و مفهوم مشخص و پیام معینی را به مخاطب منتقل کنند. در غیر این صورت یعنی اعتقاد به عدم معناداری این جملات، غرض خداوند از فرستادن قرآن برای هدایت و کمال انسان نقض خواهد شد.

۱.۱. طرح مسئله

چنان که گذشت، یکی از موضوعات مهم درباره زبان قرآن، معناداری و معرفت بخشی آن است؛ به این معنا که آیا همه‌ی گزاره‌های قرآن؛ اعم از خبری و انشایی، قصد بیان عالم واقع را دارند و معنای خاصی را به مخاطب منتقل می‌کنند یا اینکه صرفاً گزاره‌های نمادین و اسطوره‌ای هستند؟ در پاسخ به این پرسش، مقالاتی به رشته تحریر درآمده و از دلایل برون دینی و درون دینی متعددی برای اثبات معناداری گزاره‌های قرآن یاد کرده است. (حلیمی جلودار، ۱۳۹۳؛ اشرفی، ۱۳۹۶) مقاله حاضر نیز مستخرج از پایان نامه نگارنده با عنوان «پیام‌نمایی جملات انشایی سوره حج» است. بنابراین با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان ادعا نمود تاکنون نوشتاری با عنوان اختصاصی پیام‌های اخلاقی جملات انشایی سوره حج و معناداری آن‌ها با محوریت تفسیر نگاشته نشده است. هر چند مقالات و نوشته‌های مشابهی وجود دارد که یا در موضوع معناداری انشائات طلبی قرآن است و یا به نوعی مرتبط با دلالت گزاره‌های انشایی و خبری سوره حج؛ اما هیچ یک به تبیین رابطه معناداری گزاره‌های انشایی این سوره با بحث معرفت بخشی نپرداخته و موضوعات سوره را به لحاظ اخلاقی، اعتقادی و یا احکام از یکدیگر متمایز نکرده‌اند؛ بنابراین ضرورت دارد معناداری جملات انشایی سوره حج که صبغه اخلاقی دارد، بررسی گردد.

در این میان، باور به معناداری گزاره‌های انشایی مورد تردید بیشتری واقع شده؛ به طوری که برخی از صاحب‌نظران، در معنادار بودن و معرفت بخشی این جملات و قابلیت صادق یا کاذب بودن آن‌ها تشکیک نموده‌اند. با توجه به «هدی للناس» بودن قرآن و دارا بودن

جملات انشایی متعدد با موضوع اخلاق، آیا می‌توان گفت این گزاره‌ها معنادار نبوده و پیامی را به مخاطب منتقل نمی‌کنند؟ آیا در صورت اعتقاد به عدم معناداری این جملات، نقض غرض خداوند از فرستادن قرآن برای هدایت و کمال انسان صورت نگرفته است؟ برای دستیابی به این حقیقت ضرورت دارد این مسئله در آیات قرآن مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و معنادار بودن این جملات محرز گردد. بر این اساس نوشتار حاضر با گزینش آیات انشایی سوره حج به عنوان نمونه درصدد است معناداری و پیام‌نمایی آن‌ها را در موضوع اخلاقیات مورد بررسی قرار دهد تا به این وسیله به پرسش‌های فوق پاسخ دهد و در نهایت به فهم دقیق‌تر و بهتری از معرفت بخشی گزاره‌های یاد شده دست پیدا کند.

۲. مفاهیم بنیادین پژوهش

برای فهم بهتر و دقیق‌تر موضوع، لازم است در ابتدا به تبیین واژه‌های کلیدی پژوهش پرداخته شود.

۲.۱. اخلاق

اخلاق در لغت جمع «خُلُق» (بروزن قُفْل) و «خُلُق» (بر وزن افق) است. راغب، «الْخُلُقُ» و «الْخُلُق» را از یک ریشه می‌داند؛ با این تفاوت که خُلُق به معنای هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷) برخی دیگر اخلاق را به معنای سرشت و سیرت، طبع، عادت و مروت دانسته‌اند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۴/۱۳)

خُلُق در اصطلاح، همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی‌آن‌که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۴۱)

اخلاق دو دسته است: اخلاق فردی و اجتماعی؛ منظور از اخلاق فردی، اصولی است که صرف نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش‌های اخلاقی او می‌پردازد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۷۷/۲) مانند مجاهده با نفس، ولی اخلاق اجتماعی که وزنه سنگین‌تری در علم اخلاق دارد و شخصیت انسان بیشتر بر محور آن می‌چرخد، اخلاقیاتی است که انسان در تعامل و همزیستی با دیگران، با آن‌ها مواجه است مانند پرهیز از نزاع و سخن بیهوده. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۹)

۲.۲. گزاره‌ی انشایی

واژه «انشاء» مصدر باب افعال از ماده «ن-ش-أ» در لغت به معنای آفریدن، ایجاد کردن و ایجاد همراه با تربیت کردن شیئی است. برخی معنای رفعت و بلندی را نیز از ماده آن استفاده کرده‌اند؛ مانند: تَشَأُ السحاب؛ یعنی ابر بالا رفت. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۶۳/۷) انشاء

در اصطلاح سخنی است که ذاتاً راست یا دروغ بودن را نمی‌پذیرد. (هاشمی، ۱۴۲۹: ۵۳/۱) کلام چنانچه از نسبتی که در خارج بین دو چیز واقع است حاکی باشد خبر و اگر این نسبت، به وسیله خود کلام ایجاد شود، انشاء نامیده می‌شود. (محمدی بامیانی، ۱۴۲۹: ۱۸۷/۱)

انشائات بر دو قسم طلبی و غیرطلبی هستند. انشائات طلبی مانند استفهام، امر، نهی و مانند آن و غیرطلبی مانند افعال مقاربه، افعال مدح و ذم، صیغ عقود، قسم، لعل و مانند آن. بسیاری از انشائات غیرطلبی در اصل اخباری هستند که در معنای انشاء آمده است. (تفتازانی، ۷۹۲: ۲۲۴)

منظور از گزاره جملاتی است که در قالب اخباری یا انشایی ارائه شده و گزاره انشایی جمله‌ای است که صرف نظر از لفظ، حقیقت ثابتی ندارد. جملاتی مانند امانت‌دار باش (امر)، با بدان منشین (نهی) و امثال آن، نمونه‌هایی از انواع مختلف جملات انشایی به حساب می‌آیند. این جمله‌ها ذاتاً قابلیت اتصاف به صدق و کذب را ندارند؛ یعنی درباره هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توان گفت که آیا مطابق با واقع هستند یا نه؛ زیرا واقع آن‌ها به صرف ابراز و انشایشان ایجاد می‌شود و قبل از آن واجد هیچ واقعیت و حقیقتی نبوده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

۳.۲. معناداری

درباره معنا و معناداری تعاریف گوناگونی مطرح شده که هر یک برگرفته از نظریه‌ای ویژه در باب معناست. با تأمل در سخنان و مبانی اندیشمندان مسلمان و با توجه به قصدگرا بودن آنان درباره معنای متن و نیز باور ایشان به سخن گفتن خداوند به شیوه‌ی مرسوم و عقلایی در تفهیم و تفهم که نتیجه آن حجیت ظواهر قرآن است_ می‌توان معنای یک متن را از نظر ایشان، همان مراد و مقصود مؤلف متن دانست که الفاظ و کلمات آن متن را برای افاده‌ی آن به استخدام درآورده است. بر پایه این برداشت، مراد از معناداری یک گزاره «ویژگی قابلیت انتقال مقصود گوینده و پدیدآورنده‌ی متن به ذهن مخاطب هم‌زبان است». این انتقال در شرایطی صورت می‌گیرد که قبلاً میان هر واژه و محکی آن قرارداد تعریف شده باشد و کلمات و جمله‌ها، از ساخت صرفی و نحوی درست و شناخته شده‌ای برای مخاطبان برخوردار باشند. (اشرفی، ۱۳۹۶: ۲۱)

۳. شواهد معناداری گزاره‌های قرآنی

در اثبات و تبیین معناداری عبارات قرآنی می‌توان از دو دسته کلی شواهد درون متنی و برون متنی بهره جست:

الف) شواهد درون متنی (آیات و روایات)

شواهد درون متنی، مستقیماً به متون و رهنمودهای منابع دینی به ویژه آیات قرآن و روایات متکی‌اند. مهم‌ترین این دلایل که از آیات قرآن برمی‌آید و گواه بر معناداری پیام‌های

آن است، عبارتند از: فراخوان گسترده‌ی قرآن به تعقل، تدبر و تأمل، آیات تحدی، تصریح به عربی مبین و حق بودن قرآن، وجود وعده و وعید در گزاره‌های قرآن، ارتباط بایدها، هست‌ها و ...

(ب) شواهد برون‌متنی (عقلی و کلامی)

این شواهد به متن خاصی از متون دینی، متکی نیستند و با نگاهی عقلایی و کلامی به مدعا می‌نگرند، هر چند برخی مقدمات خود را با جست‌وجو در منابع دینی به دست می‌آورند. از جمله این شواهد می‌توان به اصل معرفت بخشی در مکالمات و محاورات عقلا و کاربرد آن در قرآن با تأکید بر واژه‌هایی مثل تدبر و تعقل، قابلیت اثبات عقلانی آموزه‌های قرآنی از قبیل اصول اعتقادی و برخی فروع آن، زبان قرآن، زبان ارائه واقعیات و حقایق در حوزه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و از این قبیل اشاره کرد. (شمخی، ۱۳۹۵: ۵۹؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۴۱۸)

۴. معناداری و معرفت بخشی گزاره‌های انشایی سوره حج پیرامون اخلاق

سوره حج در زمان پیامبر اکرم (ص) به این نام، نامیده شد و غیر از این، نام دیگری ندارد. ابن عاشور وجه تسمیه این سوره به حج را، ذکر چگونگی امر ابراهیم (ع) به دعوت کردن به سوی حج می‌داند. این سوره مدنی و صدوپنجمین سوره قرآن کریم در ترتیب نزول (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۱۷) و بیست‌ودومین سوره در تدوین بوده (معرفت، ۱۳۷۵: ۸۰) شامل ۷۸ آیه و در جزء ۱۷ مصحف شریف است.

در این بخش معارف اخلاقی گزاره‌های انشایی سوره حج، به دو بخش «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» تقسیم می‌شود و سپس معناداری و معرفت بخشی آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

به رغم اعتقاد برخی که انسان را جدای از اجتماع ندانسته و بازگشت تمام اصول اخلاقی را به مناسبات خاص اجتماعی انسان با دیگران می‌دانند، باید گفت درست است که بسیاری از فضائل و رذائل اخلاقی با زندگی اجتماعی انسان پیوند دارد، ولی این مسأله عمومیت ندارد؛ زیرا بسیاری از مسائل اخلاقی فقط جنبه فردی داشته و در مورد یک انسان تنها نیز کاملاً صادق‌اند؛ مانند «صبر» یا «جنع» بر مصائب، خضوع و فروتنی، سوء ظن و امثال این امور.

از اینجا تقسیم اخلاق به «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» روشن می‌گردد؛ ولی ناگفته پیداست که اخلاق اجتماعی و زنه سنگین‌تری در علم اخلاق دارد و شخصیت انسان بیشتر بر محور آن می‌چرخد. اگرچه اخلاق فردی نیز سهم قابل توجهی به نوبه خود دارد. (مکارم، ۱۳۷۶: ۳۰) در برخی کتب اخلاقی، اخلاق بندگی نیز به این دو مورد اضافه شده که در این پژوهش، این مورد در ضمن اخلاق فردی آمده؛ چون بر این عقیده‌ایم که رفتار انسان در رابطه با خدا و آثار و نتایج آن در درجه اول به خود شخص بازمی‌گردد.

۴. ۱. اخلاق فردی

در بخش اخلاق فردی، در دو قسم فضائل و رذائل اخلاقی، آیاتی از سوره حج مورد بررسی قرار گرفته که دارای جملات انشایی بوده و محور آن‌ها خودسازی فرد، قطع نظر از روابط اجتماعی با دیگران است. در این جا نشان خواهیم داد که همه گزاره‌های یاد شده، معنادار بوده و معرفت بخش هستند.

۴. ۱. ۱. فضائل اخلاقی

فضایل، ارزش‌های خدادادی است که از آن‌ها به عنوان ارزش‌های فطری و طبیعی یاد شده است؛ ارزش‌هایی که انسان از راه معرفت و دانش و تمرین‌های عملی و ریاضت‌های شرعی آن‌ها را به دست می‌آورد. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۲۱) در گزاره‌های انشایی سوره حج به فضیلت اخلاقی زیر اشاره شده است:

۴. ۱. ۱. ۱. خشوع و تواضع در برابر خداوند

یکی از فضائل مهم اخلاقی که جملات انشایی سوره حج به آن اشاره دارد، تواضع و خشوع است. تواضع ضد صفت کبر و به معنای شکسته نفسی می‌باشد که انسان به واسطه‌ی آن، خود را از دیگران بالاتر نبیند. تواضع باید برای خدا و در راه خدا باشد و اگر جز این باشد، مکر است. خداوند هر کس را که برای او فروتنی کند، بر بسیاری از بندگانش، شرف و بزرگی می‌دهد. (نراقی، ۱۳۷۴: ۳۰۰-۳۰۲) آیات ۳۴ و ۳۵ سوره حج به صفات این‌گونه افراد اشاره نموده و به پیامبر امر می‌کند که به آنان بشارت بده. می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا نَسِكًا لِذِكْرِهِمْ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَيْمَاتِهِ الْأَنْعَامَ فَلِأَنَّهُمْ إِلَىٰ إِلَهِمْ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ «و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم، تا نام خدا را بر دام‌های زبان‌بسته‌ای که روزی آنها گردانیده یاد کنند. پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است، پس به [فرمان] او گردن نهید. و فروتنان را بشارت ده. همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشه‌کنند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

جملات انشایی این آیه، یکی جمله امر «و بشر المخبتین» و دیگری جمله شرطیه «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» است که جمله اخیر با «إِذَا» ظرف زمان مستقبل و متضمن معنای شرط آغاز شده است. (شیخلی، ۱۴۲۷: ۶/۴۶۱) این دو جمله در ارتباط مضمونی با یکدیگر بوده و القاء‌کننده یک پیام و مفهوم هستند؛ به این معنا که خداوند در آیه ۳۴ سوره حج امر می‌کند که به مخبتین بشارت بده و در آیه بعدی صفات ایشان را بیان می‌کند تا ویژگی آن‌ها برای مخاطب معلوم شود.

خبت در این جا عبارت است از تواضع، طمأنینه و خشوع. کلمه اخبات یک معنای خاصی است که در سه معنای تواضع، طمأنینه و خشوع جمع است. راغب اصفهانی معنی اخبات را در اینجا نزدیک به معنی هبوط می‌داند که خداوند در آیه ۷۴ بقره می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۵۷۵/۱)

اهل لغت غالباً «اخبارت» را از ماده «خبت» یعنی زمین صاف و هموار و فراخ و به معنای خضوع و خشوع در برابر خداوند گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۴۱/۴) و از آنجا که رفتن در این گونه مکان‌ها توأم با آرامش و امنیت و به دور از هرگونه اضطراب و تردید است؛ بنابراین «اخبارت» بطور مجازی به معنای تواضع و اطمینان است. (زمخشری، ۱۴۱۹: ۱/۲۲۸) با دقت در این مفاهیم می‌توان به ارتباط نزدیک معنای آن‌ها با یکدیگر پی برد و به یک نقطه مشترک در همه آن‌ها رسید و آن «تسلیم» است و لذا «مخبت» به کسی گفته می‌شود که با تمام وجود در برابر خداوند خاضع و خاشع بوده و به مرحله اطمینان و تسلیم رسیده است. (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

با توجه به اینکه تفسیر جامع‌البیان نیز عبارت «بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» را این گونه تبیین می‌نماید: «ای محمد (ص) خضوع کنندگان برای خدا را به طاعت، مطیعان را به عبودیت و بندگی و روی آوردن‌گان به سوی خدا را به پذیرفتن توبه آن‌ها مژده بده.» می‌توان گفت: این بشارت و وعدهی بهشت به مخبتین دال بر واقع‌نمایی و معناداری آیه است؛ چون ما را به کسب ایمان قوی و به تبع آن خاشع شدن در برابر خداوند تشویق می‌کند و همین امر می‌رساند که واقعی دانستن آن‌ها مفروض تلقی شده و سپس درصدد رسوخ آن در قلب است. پیشتر از وجود وعده و وعیدهای الهی به عنوان یکی از شواهد درون متنی اثبات معناداری آیات قرآن یاد کردیم.

جمله انشایی شرطی «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» را طبری و اکثر مفسرین مانند فخر رازی و علامه طباطبایی، صفت مخبتین دانسته‌اند که دل‌هایشان با یاد خدا خاشع و از خشیت او فروتن شده، از عذابش بیمناک و از ناخشنودی او ترسناک‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۶/۱۷) «وجلّت» جواب شرط برای «إِذَا» به معنای ترس شدید است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۱۷) فخر رازی ظاهر شدن خوف از عذاب خداوند و خضوع و خشوع برای خدا را در تبیین این جمله انشایی آورده و حاصل این بیم داشتن را دو اثر می‌داند؛ یکی صبر بر ناخوشایندها و دیگری مشغول شدن به خدمت به عزیزترین‌های انسان که خودش و مالش است؛ با این توضیح که مراد از خدمت به نفس، نماز و از خدمت به مال، انفاق از «مما رزقناهم» است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۵/۲۳)

درست است که صفات مخبتین در این آیه با کسی که حج خانه خدا را با اسلام و تسلیم به جا می‌آورد، منطبق است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۹/۱۴) اما با توجه به نعت بودن جمله انشایی «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» برای مخبتین به‌طور مطلق، می‌توان گفت آن‌ها

کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان مملوء از خوف پروردگار می‌گردد، نه اینکه از غضب او بی‌جهت ترسیده یا در رحمت او شک و تردید داشته باشند؛ بلکه این ترس به خاطر مسئولیت‌هایی است که بر دوش داشتند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده‌اند. این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خدا است که انسان در مقابل عظمت خائف می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۱۴) و این تعبیر می‌تواند بهترین مفهوم این جمله انشایی تلقی گردد؛ چون این گزاره انشایی واقع‌نمای این امر است که خاشعین آن‌چنان خداوند و وعده و وعیدهایش را باور دارند که هنگام یاد او به حالت خضوع می‌افتند و از خطای احتمالی خود بیمناک می‌شوند.

۴. ۱. ۱. ۲. جهاد با نفس (جهاد اکبر)

جهاد گویای مبالغه در صرف نیرو از جهت قولی و فعلی است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۰۸/۴) راغب اصفهانی حقیقت جهاد را پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن و راندن او دانسته و سه گونه برای آن معرفی می‌نماید: جنگ و مجاهده برای راندن و دفع دشمن آشکار، جهاد با شیطان و اهریمن، جهاد در مجاهده با نفس. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۴۴) واژه جهاد که در آیه ۷۸ سوره حج به صورت عام آمده است ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ می‌تواند هر سه معنای فوق را شامل شود. با این توضیح که گاهی جهاد به‌طور مجاز توسعه داده می‌شود؛ به طوری که شامل دفع هر چیزی که ممکن است شری به آدمی برساند، می‌شود؛ مانند شیطان که آدمی را گمراه می‌سازد و نفس اماره که آن نیز آدمی را به بدی‌ها امر می‌کند و امثال این‌ها. در نتیجه جهاد شامل مخالفت با شیطان در وسوسه‌هایش و مخالفت با نفس در خواسته‌هایش نیز می‌شود که رسول خدا (ص) این قسم جهاد را «جهاد اکبر» نامید و ظاهراً مراد از جهاد در آیه مورد بحث معنای اعم آن است، مخصوصاً وقتی می‌بینیم که آن را مقید به قید (در راه خدا) کرده به خوبی این عمومیت را می‌فهمیم؛ چون این آیه جهاد را متعلق کرده بر کاری که در راه خدا انجام شود. پس جهاد اعم است؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۲/۱۴) چنان‌که مرحوم «طبرسی» نیز در «مجمع البیان» از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از «حق جهاد»، خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۱/۱۷)

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» در قالب جمله انشایی طلبی، معرفت بخشی دارد. در جواهر البلاغه آمده «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ» یعنی «و جاهدوا فی سبیل الله» (عتیق، ۱۸۰)؛ یعنی ایجاز حذف (حذف اسم مضاف) صورت گرفته است. (هاشمی، ۱۹۴۳: ۱۹۹) افعال این ماده در قرآن همه از باب مفاعله آمده؛ به معنای تکثیر که یکی از معانی مفاعله می‌باشد. در آیه‌ی مذکور نیز سه تلاش استفاده می‌شود: یکی از ماده، یکی از هیئت و یکی از «حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی در راه خدا تلاش کنید، تلاش بسیار شدید. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۷۸/۲) با توجه به

اینکه فعل امر ظهور در وجوب دارد، خداوند در اینجا دستور خود را در زمینه جهاد_ به معنی وسیع کلمه_ صادر کرده، می‌فرماید: «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید.»

جمله انشایی «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» در این آیه بر اساس شواهد درون متنی و برون متنی معنادار است؛ چون زبان قرآن در اینجا به گونه‌ای است که به حقیقت انسان‌شناسی اشاره داشته و انرژی‌ها و توان‌های گوناگون نهفته در انسان را که خداوند از آن‌ها آگاه بوده و از فضل خود، هر انسانی را با استعدادها و شایستگی‌های ویژه‌ای برتری داده است، گوشزد می‌نماید. پس اگر انسان همه‌ی توان خود را به کار انداخته و همه انرژی خود را آزاد سازد، در واقع حق جهاد در راه خدا را انجام داده است. این آیه نشان می‌دهد که حدّ و مرز حق جهاد، رسیدن به حالت عسر و حرج است؛ یعنی انسان، تا آنجا از توان و استعداد خود کار بگیرد که اگر بالاتر از آن عمل کند، باعث مشقّت و دشواری در زندگی او خواهد شد. این امر را عقل نیز به خوبی درک می‌کند که هر کسی توان و استعداد خاصی دارد و خداوند نیز از او بیش از طاقتش تکلیف نمی‌خواهد.

از طرفی جهاد دارای ابعاد گوناگون و مختلف است، پس مؤمن با همه توان و انرژی خود جهاد می‌کند؛ جهاد با اندیشه منظم و سیستماتیک و توأم با نوآوری و ابتکار در برنامه‌ریزی‌ها؛ جهاد با مال و انفاق دارایی خود، جهاد با سلاح سخن و قلم و سایر ابزارهای تبلیغاتی، جهاد از طریق روابط اجتماعی و والاترین درجه هم جهاد با خون است که مافوق هر نیکی قرار دارد. (مدرسی، ۱۳۹۵: ۳۲) در این راستا چون قرآن کلام خداوند است؛ پس ضرورت دارد در همه ابعاد مبارزه، از هدایت وحی بهره گرفته شود. این ضرورت برای آن است که مجاهد، حدود و ثغور دین را نشکند و از طریق هدایت، منحرف نشود.

نکته آخر در معناداری جمله انشایی مذکور این است که ضرورت دارد تناسب تلاش در راه خدا با عظمت خداوند در نظر گرفته شود (حق جهاده). چنان که رهبر انقلاب در گفتاری حکیمانه به این مطلب اشاره دارند که اگر درست نگاه کنید، آن تلاشی که برای خدا و در راه خدا باید انجام بگیرد حجمش، کیفیتش، عمقش، نستوهی و پایداری‌اش، بایستی به نسبت بزرگی و عظمت خودِ خدا، از همه تلاش‌ها بزرگ‌تر، پایدارتر، نستوه‌تر، خستگی‌ناپذیرتر باشد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۲۴)

۴. ۱. ۲. ردائیل اخلاقی

هر آنچه ضد فضائل اخلاقی است و قرار داشتش بر صفحه‌ی وجود انسان، از قدر و قیمت او می‌کاهد و وی را به شرارت و گناه و مزاحمت برای دیگران و پایمال کردن حقوق انسان‌ها می‌کشاند، ردائیل نامیده شده است. (انصاریان، ۱۳۸۶: ۲۱) ردائیل اخلاقی بر خلاف فضائل که شخصیت‌ساز هستند، انسانیت فرد را منهدم می‌کنند. (الهامی‌نیا، ۱۳۸۹:

۱۰) علمای اخلاق رذائل متعددی را برشمردند که در این بخش، به مواردی که در جملات انشایی سوره حج معرفت بخشی دارند، پرداخته می‌شود.

۴. ۱. ۲. ۱. سوء ظن به خدا

بدگمانی هنگامی که به صورت یک حالت درونی درآید، از مهمترین رذائل اخلاقی است که موجب از هم پاشیدگی خانواده‌ها، و گروه‌ها و جوامع انسانی می‌شود. (همان، ۳۲۱)

خداوند در آیه ۱۵ سوره حج خطاب به این افراد می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ﴾؛ «هر که می‌پندارد که خدا [پیامبرش] را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد [بگو] تا طنابی به سوی سقف کشد [و خود را حلق‌آویز کند] سپس [آن را] ببرد، آنگاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟»

عبارت «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ... فَلْيَمْدُدْ» در این آیه، جمله انشایی شرطیه است؛ «مَنْ» شرطیه مبتدا واقع شده و دارای فعل شرط و جواب شرط می‌باشد. «فَلْيَمْدُدْ» جواب شرط، فعل امری است که با لام امر مجزوم شده (درویش، ۱۳۶۴: ۴۰۶/۶) و جمله «لِيَقْطَعْ» به معنی خفقان و قطع نفس و پیش رفتن تا سر حد مرگ نیز فعل امر می‌باشد که به آن عطف شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۵/۳)

صیغه‌های امر در اصل، برای لازم و واجب شمردن امری استعمال می‌شوند؛ ولی گاهی از معنای اصلی به معنای دیگری گرایش می‌یابند و آن معنا از ساختار و روند سخن و از قرینه‌های حالیه به دست می‌آید. (هاشمی، ۱۴۲۹: ۵۵/۱) ابن عاشور در التحریر بر این عقیده است که جمله انشایی «فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ» برای تعجیز است؛ چون تعلیق جواب بر حصول شرطی است که واقع نمی‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷/۱۵۹) علامه فضل‌الله نیز آیه را مؤکد با اسلوبی شبیه تحدی می‌داند که در این صورت، عبارت انشایی معنادار و واقع‌نمای این امر خواهد بود که افراد معاند خود و دیگران را رهاشده می‌پندارند و منکر این واقعیت هستند که نصرت الهی شامل حال افراد می‌شود؛ بنابراین خداوند با این مثال آنان را هشدار داده و این حقیقت را گوشزد می‌کند که نصرت الهی امری ثابت شده است و گوینده آنقدر مستدل سخن گفته که به شکاکان می‌فرماید: کسی که از این امور (نصرت الهی بر پیامبر و عالم‌گیر شدن دینش) متعجب نمی‌شود؛ پس باید خودش را از بین ببرد و با خشمش خفه شود؛ چون هرگز آنچه را که دوست دارد محقق نخواهد شد؛ پس یا باید واقعیت را قبول کند و با آن همراه شود یا اینکه از هستی ساقط شود. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۶/۳۲)

«هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ» در انتهای آیه، جمله انشایی در قالب استفهام انکاری و چون جمله بعد از «هل» استفهامیه، اقتضای وقوع را دارد، استفهام انکاری توبیخی است. (دقیق‌العاملی، ۱۴۳۳: ۴۵) بنابراین عبارت در صدد القاء این حقیقت است که آیا به چنین عملی

که منجر به هلاکت او گردیده، غیظ و سخط وی زائل می‌گردد؟ هرگز چنین نیست و این مثل عرفی است که می‌گویند: تو اگر خود را بکشی آرزوی تو برآورده نخواهد شد. (بانو امین، بی تا: ۳۳۸/۸) علاوه بر این کار دشمن در اینجا «کید» نامیده شده؛ چون دارای استعاره تهکمی (اهانت‌آمیز و برای استهزاء) است برای تبیین این حقیقت که آنهایی که علیه مسلمین توطئه کردند؛ در حقیقت به خودشان ضرر رساندند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶۰/۱۷) در نهایت می‌توان گفت: سبک بیان این گونه آیات حاوی استفهام، به گونه‌ای است که بر واقع‌نما بودن گزاره انشایی تأکید دارد و حقیقتی روشن را از مخاطب اقرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت وی را به تفکر و تعقل در عاقبت نافرجام این عده دعوت نمی‌کرد و خود ایشان را به تحلدی فرا نمی‌خواند.

۴. ۱. ۲. پیروی از شیطان

در بسیاری از آیات قرآن کریم، پیروی از شیطان «نماد» ضد اخلاق معرفی شده است؛ تا آنجا که بر پایه برخی آیات انسان دو راه در پیش دارد: یکی راه خدا، و دیگری راه شیطان. کسانی که حلقه بندگی و بردگی شیطان را گردن می‌نهند، کم‌کم شیطان بر آنان مسلط شده و عامل این تسلط، سوء اختیار خود انسان است که زمینه را فراهم کرده و از خدا غافل شده؛ سپس شیطان همدم و همراه او خواهد شد. بنابراین، آنچه ما را از رسیدن به ارزش‌های اخلاقی باز می‌دارد، در یک عنوان کلی «هوای نفس» است که موضوع یا متعلقش زندگی دنیاست و شیطان آن را تأیید می‌کند و می‌آراید. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۴) آیه ۴ سوره حج به همین واقعیت اشاره دارد که وقتی انسان، شیطان را به عنوان مرشد و رهبر خود انتخاب کند، نتیجه طبیعی این انتخاب، با چشم و گوش بسته و عقل منجمد به سمت شیطان رفته و از افعال و اقوال او تقلید می‌کند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶/۱۶) می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾؛ «بر (شیطان) مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می‌سازد و به عذاب آتش می‌کشاند.»

جمله «مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ» بنابه اتفاق نظر اکثر مفسرین، جمله انشایی در قالب شرط است؛ (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۸۳/۷) که «تولاه» فعل شرط و «فانه» که با فاء جزا آمده، جواب شرط قرار گرفته است. تقدیر آن در جواب شرط این است: «فإن الشيطان يضلُّه»؛ یعنی: شیطان کسی را که او را به دوستی بگیرد، گمراه می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲: ۸۹/۱۷) بنابراین آیه در مقام بیان این واقعیت و هشدار اخلاقی است که اگر کسی از گمراهان و تبهکاران پیروی کند، نمی‌تواند از گمراهی و عذاب سوزان بگریزد (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵۰۷/۵)؛ به حکم اینکه در قیامت هر دوستی با دوست خود قرین می‌گردد، شیطان با تابعین خود در آتش سعیر سوخته خواهند شد. (بانو امین، بی تا: ۳۲۴/۸)

جمله انشایی در این جا بر اساس حکم عقل واقع‌نمای این است که شیطان، دوست و تابع

خود را به کاری وادار می‌کند که مکافات آن آتش دوزخ است؛ چون بر اغوای انسان قسم خورده و هر کسی را به یک نحوی گمراه کرده و رو به جهنم می‌کشد.

۲.۴. اخلاق اجتماعی

در بخش اخلاق اجتماعی، به اخلاقیاتی توجه شده که انسان در تعامل با دیگران و همزیستی با افراد جامعه با آنها درگیر و مواجه است و در قالب جملات انشایی در سوره حج آمده است.

۲.۴.۱. فضائل اخلاقی

در سوره حج آیه ۷۷ دو جمله انشایی وجود دارد که پیام‌نمای فضیلت اخلاقی نیکی و فلاح است.

۲.۴.۱.۱. نیکی کردن و رستگاری

خداوند در آیه ۷۷ سوره حج، مؤمنان را به انجام کارخیر امر می‌نماید و آن را مایه رستگاری می‌داند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.»

«افعلوا الخیر» جمله انشایی است که به صورت فعل امر آمده و بنا بر شواهد عقلی و نقلی، در حوزه وسیعی معرفت‌بخشی دارد؛ بنا به قول امیرالمؤمنین (ع) «افعلوا الخیر و لا تحقرُوا منه شیئاً؛ فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ»؛ خیر امری کلی است که همه اعمال صالح، زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۷۶/۱) و نباید آن را کوچک پنداشت؛ چون کوچکش بزرگ است و کم آن، زیاد. به لحاظ عقلی نیز مکلف می‌داند که التزام عملی به این گونه مضامین و گزاره‌های قرآن به این دلیل است که می‌داند خدایی هست و در این گزاره‌های قرآنی واقعیتی نهفته است که اگر غیر از این بود، هرگز خود را به زحمت نمی‌انداخت.

دستور به «فعل خیرات» می‌تواند شامل هر گونه کار نیکی را بدون هیچ قید و شرط شامل باشد؛ چنانکه در التحریر، دادن زکات، صلّه رحم، امر به معروف و نهی از منکر و سایر مکارم اخلاق (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۱۷) یا ممکن است مراد از فعل خیر، سایر احکام و قوانین تشریح شده در دین باشد؛ چون خیر جامعه و سعادت افراد و حیات ایشان، در عمل کردن به آن قوانین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۸۱/۱۴) در این صورت مفهوم جمله انشایی «افعلوا الخیر»، امر به انجام انواع نیکی غیر از عبادات واجب است؛ مانند: یاری رساندن به

اندوه‌گینی که مال یا عزیزش را از دست داده، کمک به ضعفا، نیکی به والدین و از این جنس. (دخیل، ۱۴۲۲: ۴۴۹)

جمله انشایی دیگری که در این آیه پیام‌نمایی دارد «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» است که در اسلوب ترجی آمده است. اگر به پدید آمدن امر محبوبی، امید باشد، خواستن آن چیز ترجی نامیده می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۴/۱) رجاء مستفاد از عبارت «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» به معنی نزدیک بودن رستگاری برای افرادی است که با اعمالشان به حد و جوب فلاح در آنچه خداوند معین کرده، برسند که این حقیقت رجاء است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۱۷) قرآن کریم در جایی که به یک فضیلت اخلاقی مانند عبادت، کار خیر، ذکر نعمت‌های خداوند و توبه فرمان می‌دهد، تعبیر به «لعلکم» می‌کند؛ (دهقان، ۱۳۸۷: ۴۷/۱) گونه که در این آیه نیز «لعل» بعد از چند فعل امر که به یکدیگر عطف شده‌اند، آمده و به مخاطب این پیام را القا می‌کند که پس از ایمان و رکوع و سجود (که شاید مقصود نماز باشد) و عبادت و اعمال خیر، در طریق هدایت قرار می‌گیرید که در این صورت امید رسیدن به مقصود (نجات از عذاب الهی و رسیدن به رضوانش) می‌رود. (امین، بی تا: ۳۹۲/۸) همه این اعمال که در رأس آن‌ها ایمان به خداست، صرفاً وسایلی هستند که انسان به وسیله‌ی آن‌ها به پروردگارش توسل می‌جوید؛ اما رستگاری با این وسایل، امری است که در دست خداست و خداوند مشیت بنده را رقم می‌زند. هدف از آوردن لعل، تشویق و برانگیختن افراد بر امتثال امر الهی است و در زمره وعیدهای خداوند است؛ یعنی شما همه این کارها را انجام دهید در حالیکه امید فلاح دارید و مشتاق آن هستید و در عین حال یقین به فلاح نداشته باشید و به اعمالتان اتکا و اعتماد نکنید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۲/۳)

۴. ۲. ۲. ردائل اخلاقی

خداوند در سوره مبارکه حج به مواردی از ردائل اخلاقی اجتماعی، اشاره نموده که در این بخش به معرفت‌بخشی و معناداری گزاره‌های انشایی آن‌ها می‌پردازیم.

۴. ۲. ۲. ۱. ظلم

ظلم به معنای تعدی کردن از حد تعادل و کار بی‌جا کردن، جامع همه ردائل بوده و ارتکاب هر یک از قبائح شرعیه و عقلیه را شامل می‌شود که این معنای اعم آن است. معنی دیگر ظلم، ضرر و اذیت رساندن به غیر است که معنای اخصّ ظلم و معنای مراد در عرف و آیات و روایات می‌باشد. (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۷۵) در اینجا به نمونه‌ای از انواع ظلم که در آیه ۲۵ سوره حج آمده، اشاره می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبُصِدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾؛ «بی‌گمان، کسانی که کافر شدند و از

راه خدا و مسجدالحرام که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین، یکسان قرار داده‌ایم جلوگیری می‌کنند، و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.»

جمله انشایی «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ» در قالب جمله شرطیه و جواب آن «نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» است. «الحاد» در لغت به معنی مایل شدن و انحراف و در اینجا مراد خداوند، انحراف به سبب ظلم می‌باشد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۵/۱۲) یا به معنای انحراف از حد اعتدال است و نام «لحد» از این جهت لحد است که حفره‌ای در کنار قبر و خارج از حد وسط آن است. بنابراین منظور از جمله انشایی «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ»، کسانی است که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می‌شوند و در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، منتهی بعضی ظلم را در اینجا منحصرأ به معنی «شُرک» تفسیر کرده‌اند و بعضی حلال شمردن محرّمات (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۰۰/۷)؛ در حالی که بعضی دیگر از مفسران آن را به معنی وسیع کلمه؛ یعنی هرگونه گناه و ارتکاب حرام حتی دشنام و بدگویی به زیردستان را در مفهوم آن داخل دانسته و جمله شرطیه فوق را حامل این پیام می‌دانند که ارتکاب هرگونه گناه در آن سرزمین مقدس کيفرش شدیدتر و سنگین‌تر است. (برازش، ۱۳۹۴: ۶۲۴/۹)

عبارت «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ» تزییل و تبیینی است برای جمله تام قبلی به خاطر عمومیتی که در «من» شرطیه وجود دارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷۳/۱۷) علامه طباطبائی جمله جواب شرط «نُذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» را بیان کيفر برای کسی که به مردم در راه خدا ظلم می‌کند دانسته و لازمه آن را، تحریم این عمل می‌داند؛ یعنی بازداری مردم از دخول مسجد برای عبادت (باید حرام باشد که عقوبتی به این سنگینی دارد). مفعول «یرد» حذف شده تا دلالت بر عموم کند و حرف «باء» در «بظلم» برای سببیت است؛ بنابراین مفهوم آیه این است: کسانی که کافر شدند و همواره مردم را از راه خدا، که همان دین اسلام است، باز می‌دارند و مؤمنین را از ورود به مسجد الحرام که ما آن را معبدی برای مردم قرار دادیم که عاکف و بادی در آن برابند، جلوگیری می‌کنند، به آن‌ها از عذاب می‌چشانیم؛ چون آن‌ها با مردم با الحاد و ظلم مواجه می‌شوند و کسی که چنین باشد ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۱۸/۱۴)

معانی ذکر شده با احتمالات مختلف در معنای الحاد، هر کدام گویای پیامی خاص برای مخاطب هستند که به آنها به اجمال اشاره شد و اگر خداوند با این عبارت انشایی از ظلم کردن بر حذر داشته و وعده داده که ظالمان را عذاب کند، دلیلی است بر واقع‌نمایی این گزاره‌ها و مکلف یقین می‌کند که اگر مرتکب آن خطا شود، به عذاب الهی دچار خواهد شد.

۴. ۲. ۲. قول زور

از جمله عوارضی که سخن با آن، دارای ارزش منفی خواهد بود، لهو یا لغو بودن سخن

است. هدف اصلی برای مؤمن در زندگی که می‌خواهد در مسیر تکامل حقیقی خود گام بردارد، تقرب به خدا و قرار گرفتن در جوار رحمت او است؛ بنابراین، در اصطلاح شرع، لهُو به کاری گفته می‌شود که به مقتضای طبعش، انسان را به خود مشغول و سرگرم کند و از یاد خدا و تقرب به خدا و توجه به مقصد اصلی زندگی باز دارد.

لغو و لهُو، اعم از سخن بوده، شامل عمل هم می‌شود؛ ولی یکی از مصادیق آن‌ها سخنان بیهوده یا سرگرم کننده است که طبعاً انسان را از یاد خدا غافل می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۵۰/۳)

خداوند در آیه ۳۰ سوره حج می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾؛ آیه دارای چند جمله انشایی است که معنادار بوده و هر کدام ناظر به موضوع و معنای خاصی هستند. جمله انشایی که پیرامون اخلاق در این آیه وجود دارد، «اجْتَنِبُوا» می‌باشد که جمله‌ای انشایی در قالب امر حقیقی است و به معنای جلوگیری و بازداشتن از قول زور می‌باشد؛ البته چون معنای منع از فعل، که معنای اصلی نهی است نیز از آن فهمیده می‌شود، در شمار نهی ذکر می‌شود؛ (سراج زاده، ۱۳۹۱: ۱۳) اما در مورد منع و بازداشتن، از کلمه تحریم هم دلالتش سخت‌تر است؛ زیرا تحریم تنها بیانگر ممنوعیت اقدام به چیزی است، اما «اجتناب» بیانگر پرهیز حتی از نزدیک شدن به آن است، به گونه‌ای که مخاطب میان خود و آن موضوع ممنوع دیواری بلند و فاصله‌ای بسیار را احساس کند. (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۳۸۹)

با توجه به اینکه در تعریف امر و نهی آمده: «طلب حصول فعل یا دست برداشتن مخاطب از آن فعل در صورتی که از طرف کسی که شأنش بالاتر است، صادر شود.» (هاشمی، ۱۴۲۹: ۵۴ و ۵۹) پس می‌توان گفت: بایدها و نبایدهای شرعی برخاسته از مصالح و مفساد واقعی هستند و با شرایط خاص خودشان (همراهی با نیت توحیدی) زمینه‌ساز کمال و جودی انسان‌اند و خصوصیتشان آن است که کشف رابطه میان افعال و نتایج آن‌ها در پرتو عقل بین و یا وحی قطعی صورت می‌گیرد که فرستنده‌ی آن آگاه به اسرار وجود انسان و مصالح واقعی اوست. (سعیدی روشن، ۱۳۹۳: ۳۳۵) پس جملات انشایی مذکور و امثال آن که در قالب امر و نهی بیان شده‌اند، دارای معنا بوده و واقع‌نمایی دارند؛ چون خداوند متعال بر اساس منافع و مصالحی آنها را بیان فرموده است.

۴. ۲. ۲. نزاع و مخاصمه

«نزاع» از «نزع» گرفته شده؛ به معنی خصومت در حق (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۹۷/۴) و تنازع به معنای تخاصم می‌باشد. واضح است که شدت خصومت، اقتضای نزاع و جدال و دشمنی در ظاهر و باطن را دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۱/۱۰)

«نزاع» و «جدال» در آیات و روایات نکوهش شده، زیرا بدترین حجاب را میان انسان و

درک حقایق ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که گاه واضح‌ترین بدیهیات را درک نمی‌کند.

خداوند در آیه ۶۷ سوره حج، مشرکین و منکرین دعوت رسول خدا (ص) را نهی می‌کند از اینکه در عبادتی که او آورده با او نزاع نکنند؛ هر چند که آن‌ها ایمان به دعوت او نداشته باشند و برای امر و نهی او احترامی قائل نباشند، می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ﴾؛ «برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آن‌ها بدان عمل می‌کنند، پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند، به راه پروردگارت دعوت کن؛ زیرا تو بر راهی راست قرار داری.»

جمله انشایی «لَا يُنَازِعَنَّكَ» در قالب نهی است که این نهی، ممکن است متوجه به پیامبر باشد که به گفته مردم لجاجت نکند و به آن‌ها امکان منازعه ندهد یا ممکن است کفار را از لجاجت با او در امر دین باز دارد؛ چون آن‌ها جاهل بوده و علمی ندارند و کافر هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۳) در این آیه، خداوند آن‌ها را از شبهاتی که شیطان به آن‌ها القاء می‌کند، نهی می‌کند تا با پیامبر در سرزنش دین مجادله نکنند که امروز به چیزی امر می‌کنی و فردا از آن نهی می‌نمایی. تفسیر کاشف معنای اخیر را برگزیده؛ بدین معنا که هرگاه برای هرملتی آیین و روشی باشد، پس نباید پیروان ادیان و کیش‌ها درباره اسلام و آیین آن با تو ای محمّد! به نزاع برخیزند؛ چرا که آیین تورات و انجیل برای گذشتگان بوده، اما آیین قرآن برای مردم دوره‌ای است که در آن نازل شده و نیز برای هر دوره‌ای [پس از آن] تا روز قیامت. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵۶۵/۵) گویا کفار از اهل کتاب و یا مشرکین وقتی عبادات اسلامی را دیده‌اند و چون برای آن‌ها نوظهور بوده - چون نظیر آن را در شریعت‌های سابق، یعنی شریعت یهود ندیده بودند - لذا در مقام منازعه با آن جناب برآمده‌اند که این نوع عبادت را از کجا آورده‌ای، ما اینطور عبادت در هیچ شریعتی ندیده‌ایم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۵/۱۴)

نهی از منازعه چه به قصد تهییج و تشویق به اعراض از کفار باشد (بقاعی، ۱۴۲۷: ۱۷۳/۵) یا کنایه از نهی پیامبر (ص) از توجه به نزاع کفار یا استثناس و دلداری دادن به پیامبر (ص)، که همه اینها می‌تواند از اغراض ثانویه فعل امر به‌شمار آید (هاشمی، ۱۴۲۹: ۵۹)، حاکی از معناداری جمله انشایی آیه و وجود واقعیت جدالی است که صورت گرفته و خداوند در این باره به مشرکین هشدار می‌دهد و به پیامبرش دلداری.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که خداوند در قرآن، آموزه‌های اخلاقی را در قالب جملات خبری و انشایی به مخاطب گوشزد کرده است، سوره حج نیز از این قاعده مستثنی نیست. این سوره علاوه بر جملات خبری معنادار، شامل ۹ آیه با جملات انشایی است که مفاهیم اخلاقی معناداری هم چون خضوع در برابر خداوند، عدم پیروی از شیطان، اجتناب از ظلم و ... را به مخاطب القا می‌کنند. معناداری جملات اخلاقی این آیات

با استفاده از شواهد درون متنی و برون متنی از جمله: باور وعده و وعیدهای الهی، تعقل و حکم عقل، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و ... محرز می‌گردد. جملات انشایی هر چند مدلول مطابقی شان جنبه‌ی توصیف و معرفت‌بخشی ندارد، ولی تردیدی نیست که ریشه در واقعیت دارند و به اصطلاح باید‌ها به ریشه‌ی هست‌ها باز می‌گردد تا حقیقت خدا مورد تصدیق واقع نشود، توصیه به عبادت و رعایت موازین بندگی و حدود الهی معنا نخواهد داشت. علاوه بر این، اگر گزاره‌های قرآنی معنادار و معرفت‌بخش نباشند، غرض الهی از انزال قرآن که هدایت بشر بود نقض خواهد شد و وحی بر بشر کاری لغو خواهد شد. اهمیت بیان جملات انشایی این است که علاوه بر معرفت‌بخشی و معناداری، از نظر تربیتی نسبت به جملات خبری نقش مؤثرتر و بیشتری دارند؛ به این معنا که هم موجب اعتماد بیشتر مرتبی به جدیت و حقانیت سخنان مربی شده و هم باعث ایجاد انگیزه قوی در افراد برای انجام وظایف می‌شود؛ حال آنکه جملات خبری و توصیفی چنین نقشی ندارند و یا در سطح بسیار ضعیفی آن را ایفا می‌کنند.

کتابنامه

- قرآن ترجمه فولادوند
- اطهرجو، فاطمه (۱۴۰۱ش): «پیام نمایی جملات انشایی در سوره حج»، تهران.
- اشرفی، امیررضا (۱۳۹۶ش): «معناداری و معرفت‌بخشی زبان قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۱۸، بهار و تابستان.
- امین، نصرت‌بیگم (بی‌تا): «تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن»، بی‌نا، بی‌جا.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۶ش): «زیبایی‌های اخلاق»، نشر دارالعرفان.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ه.ق): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور»، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن مسکویه، أبوعلی أحمد بن محمد بن یعقوب (بی‌تا): «تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق»، مکتبه الثقافه الدینیة، چاپ اول.
- ابوحنیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ه.ق): «البحر المحيط فی التفسیر»، بیروت: دار الفکر.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۹ش): «اصول اخلاق اسلامی»، انتشارات زمزم هدایت.
- برازش، علیرضا (۱۳۹۴ش): «تفسیر اهل بیت (ع)»، انتشارات امیرکبیر.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ه.ق): «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، لبنان_بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۷۹۲ه.ق): «المطول و بهامشه حاشیه السید میر شریف»، مکتبه الداوری.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲ش): «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای مشهد مقدس)»، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی، چاپ اول.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت، چاپ اول.
- حلیمی جلودار، حبیب الله (۱۳۹۳ش): «جستاری در معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی»، الاهیات قرآنی، سال دوم، شماره ۲.
- دخیل، علی محمد علی (۱۴۲۲ه.ق): «الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (دخیل)»، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ه.ق): «اعراب القرآن الکریم و بیانہ»، سوریه: الارشاد_حمص، چاپ چهارم.
- دقیق‌العاملی، الشیخ معین (۲۰۱۲م): «دروس فی البلاغہ»، بیروت: دار جواد الاثمه، چاپ اول.
- دهقان، اکبر (۱۳۸۷ش): «نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم»، قم: حرم، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹ش): «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن»، تهران: مرتضوی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۲ه.ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دارالشامیه، چاپ اول.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۱۹ه.ق): «اساس البلاغہ»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۷ه.ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سراج زاده، حسن (۱۳۹۰ش): «انشائات طلبی و چگونگی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی، امرالله (۱۳۸۵ش): «سیمای مخبتین در قرآن و روایات»، قم: زائر.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳ش): «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
- شمیخ، مینا (۱۳۹۵ش): «معناداری یا بی‌معنایی گزاره‌های قرآن»، حسنا؛ فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، سال هشتم، شماره سی و یکم.
- شیخلی، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷ه.ق): «اعراب القرآن الکریم (شیخلی)»، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش): «ترجمه تفسیر جوامع الجامع»، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی

- بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ه.ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش): «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرین»، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- عتیق، عبدالعزیز (بی تا): «علم المعانی»، بیروت: دار النهضة العربیة، چاپ اول.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ه.ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ه.ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک، چاپ اول.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۲ش): «قرآن منشور زندگی»، تهران: احسان، چاپ اول.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- الهاشمی الأزهری المصری، أحمد بن إبراهيم بن مصطفى (۱۴۲۹ه.ق): «جواهر البلاغة فی أدبیات وإنشاء لغة العرب»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۳ش): «جواهر البلاغة»، قم: نشر بلاغت.
- نراقی، احمد (۱۳۷۴ش): «معراج السعادة»، انتشارات هجرت.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ش): «شرح الکافی_الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)»، تهران، چاپ اول.
- المحمدی البامیانی (۱۴۲۹ه.ق): «دروس فی البلاغة؛ شرح مختصر المعانی للتفتازانی»، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۹۵ش): «ترجمه سرور دانش، احکام جهاد»، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲ش): «دایرة المعارف قرآن کریم»، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ش): «فلسفه اخلاق»، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۱ش): «اخلاق در قرآن (معارف قرآن)»، نگارش محمد حسین اسکندری.
- _____ (۱۳۹۲ش): «انسان سازی در قرآن»، بی تا: بی جا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵ش): «تاریخ قرآن»، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش): «ترجمه تفسیر کاشف»، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶ش): «زندگی در پرتو اخلاق»، نشر سرور.
- _____ (۱۳۷۱ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.

Bibliography

Quran translated by Foulavand

- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir and al-Tanweer known as Ibn Ashour's Commentary, 30 volumes, Beirut: Arab History Foundation, Edition: 1, 1420 A.H.
- Ibn Maskaweh, Abu Ali Ahmad son of Muhammad son of Yaqoob (died: 421 AH), Tahzib al-Akhlaq and Tathir ah-A'raq, Al-Taqqah Al-Diniya Publications, first edition, No date.
- Abu Hayyan, Muhammad son of Yusuf, Al-Bahr al-Massin fi al-Tafsir, 11 volumes, Beirut: Dar al-Fakr, 1420 A.H.
- Elhaminia, Ali Asghar, Principles of Islamic Ethics, Zamzam Hedayat Publications, 2009.
- Amin, Nusrat Begum, Tafsir Makhzan Al-Irfan in the Sciences of the Qur'an, 15 volumes, [no date] - [no place].
- Ansarian, Hossein, Ethical Beauty, Dar al-Irfan Publishing House, 1386 S.H.
- Barazesh, Alireza, Tafsir Ahl al-Bayt (AS), Amir Kabir Publications, 18 volumes, 2014.
- Baqa'i, Ibrahim bin Omar, Nazm al-Dorar in the fit of verses and surahs, 8 volumes, Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets - Lebanon - Beirut, edition: 3, 1427 A.H.
- Taftazani, Masoud son of Omar (792 A.H.), Al-Mutola and Bhamsheh Marzih al-Sayyid Mir Sharif, Al-Davari Publications, No date.
- Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, Outline of Islamic Thought in the Qur'an (series of meetings of Master Seyyed Ali Hosseini Khamenei, Holy Mashhad, Imam Hassan Mojtaba Mosque (AS) Ramadan 1353), compiled and edited by: Sohba, Iman Jihadi Institute Publications, first edition , May 2012.
- Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza, Taj al-Arus Man Jawahar Al-Qamoos - Beirut, vol. 13, first edition, 1414 A.H.
- Dakheel, Ali Muhammad Ali, Al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (Dakheel), 1 volume, Dar al-Taqqeel for the press - Lebanon - Beirut, edition: 2, 1422 A.H.
- Darvish, Mohyuddin, Arabs of the Holy Qur'an and Bayaneh, 10 volumes, Al-Arshad - Syria - Homs, edition: 4, 1415 A.H.
- Daqiq al-Amili, Al-Sheikh Moin, Lessons in Rhetoric, Dar Javad Al-Aima - Lebanon - Beirut, first edition, 1433 AH - 2012 A.D.
- Dehghan, Akbar, Nasim Rahmat Tafsir of the Holy Quran, 4 volumes, Haram - Iran - Qom, edition: 1, 1387 S.H.
- Ragheb Esfahani, Hossein son of Mohammad, translation and research of the words of the Qur'an with the literal and literary interpretation of the Qur'an, 4 volumes, Mortazavi - Iran - Tehran, edition: 1, 1369 S.H.
- ____, Hossein son of Muhammad, Al-Quran vocabulary, 1 volume, Dar al-Shamiya - Lebanon - Beirut, edition: 1, 1412 A.H.
- Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmoud bin Omar, Basis of Al-Balaghah, Dar al-Kitab al-Alamiya; Beirut-Lebanon, 1419 A.H.



سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱

- _____, Mahmoud son of Umar, Al-Kashf on the facts of Gwamaz al-Tanzir and the eyes of the proverbs in the interpretations, 4 volumes, Dar al-Kitab al-Arabi - Lebanon - Beirut, edition: 3, 1407 A.H.
- Soleimani, Amrullah, The Image of Mokhbatin in the Qur'an and Hadiths, Qom: Zaer, 1385 S.H.
- Saeedi Roshan, Mohammad Baqer, Analysis of the Qur'anic Language and its Understanding Methodology, Qom: Hozwa and University Research Institute, edition: 6, 1393 S.H.
- Sheikhli, Behjat Abd al-Wahed, Arabs of the Holy Qur'an (Sheikhli), 10 volumes, Beirut: Dar al-Fakr, edition: 1, 1427 A.H.
- Tabarsi, Fazl son of Hasan, translation of Tafsir Jameim Al Jame, 6 volumes, Mashhad: Astan Quds Razavi; Islamic Research Foundation, Edition: 1, 1375 S.H.
- Tabari, Muhammad son of Jarir, Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari), 30 volumes, Beirut: Dar al-Marafah, edition: 1, 1412 A.H.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein, translation of Tafsir al-Mizan, 20 volumes, Qom seminary teachers' society, Islamic publishing office - Iran - Qom, print: 5, 1374 S.H.
- Tareehi, Fakh al-Din son of Muhammad, Bahrain Assembly, 6 volumes, Mortazavi - Iran - Tehran, print: 3, 1375 S.H.
- Atiq, Abdul Aziz, Alam al-Ma'ani, Dar al-Nahda al-Arabiya, Beirut-Lebanon, edition: 1, no date.
- Fakh Razi, Muhammad son of Omar, Al-Tafsir al-Kabeer (Mufatih al-Gheeb), 32 volumes, Dar Ihya Al-Trath al-Arabi, Lebanon - Beirut, Edition: 3, 1420 A.H.
- Farahidi, Khalil son of Ahmed, Kitab al-Ain, Qom: Hijrat Publishing House, edition: 2, 1409 A.H.
- Fazlullah, Muhammad Hossein, Men Wahi Al-Qur'an, 25 volumes, Dar Al-Malak - Lebanon - Beirut, edition: 1, 1419 A.H.
- Qorshi Banabi, Ali Akbar, Quran Dictionary, 7 volumes, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, edition: 6, 1371 S.H.
- Karzawi, Youssef, Qur'an, the charter of life, 1 volume, Ehsan - Iran - Tehran, print: 1, 1382 S.H.
- Qurtobi, Muhammad son of Ahmad, Al-Jamee Lahakm al-Qur'an, 20 volumes, Tehran: Nasser Khosrow, edition: 1, 1364 S.H.
- Al-Hashemi Al-Azhari al-Masri, Ahmad son of Ibrahim bin Mostafa, Jawaharlal-Balaghah in Literature and the Creation of Arabic Language, Vol. 1, Beirut: Al-Alami Press Institute, 1429 A.H.
- Hashemi, Ahmad, Javaher al-Balagha, translated by Hassan Irfan, vol. 1, Qom, Balaghat Publishing House, 2013.
- Naraghi, Ahmad, Meraj al-Saada, Hijrat Publications, 1374 S.H.
- Mazandrani, Muhammad Saleh son of Ahmad, Sharh al-Kafi-Al-Asul wa al-Ruda (Lalmouli Saleh al-Mazandrani) - Tehran, edition: 1, 1382 S.H.
- Al-Mohammadi Al-Bamiani, Lessons in Rhetoric; A brief description of al-Ma'ani

- Latftazani, 4 parts, Beirut: Al-Balagh Institute, 1429 A.H.
- Madrasi, Seyyed Mohammad Taghi, 1945, translated by Sarwar Danesh, Hakam Jihad, Qom: Tebian Cultural and Information Institute, 1395 S.H.
 - Qur'an Culture and Education Center, Al-Maarif Al-Qur'an, 10 volumes, Boştan Kitab Qom (Islamic Propaganda Office Publications of Qom Seminary) - Iran - Qom, Edition: 3, 1382 H.S.
 - Mostafavi, Hassan, Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim - Tehran, first edition, 1368 S.H.
 - Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, Moral Philosophy, Imam Khomeini Research Institute (RA), 1391 S.H.
 - ,_____ Ethics in the Qur'an (Maarifs of the Qur'an), Volume 3; Written by Mohammad Hossein Eskandari, , 1391 S.H.
 - ,_____ Humanization in the Qur'an, ____, edited by Mahmoud Fath Ali, _____, 1392 S.H.
 - Marafet, Mohammad Hadi, History of the Qur'an, Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt), Humanities Research and Development Center, 1375 S.H.
 - Maghniyeh, Mohammad Javad, translation of Tafsir Kashif, 8 volumes, Boştan Kitab Qom (Islamic Propaganda Office Publications of Qom Seminary) - Iran - Qom, Edition: 1, 1378 S.H.
 - Makarem Shirazi, Naser, Life in the Light of Ethics, Sarwar Publishing House, 1376 SH.
 - ,_____ Exemplary Commentary, 28 volumes, Islamic Books - Iran - Tehran, Print: 10, 1371 S.H.
 - Articles and theses:
 - Atharjoo, Fatemeh, Thesis "The Message of Essay Sentences in Surah Hajj", Tehran, Farvardin 1401 S.H.
 - Ashrafi, Amirreza, the meaning and knowledge of the language of the Qur'an from the perspective of Allameh Tabatabayi, Qur'an Knowledge, 10th year, number 1, serial 18, spring and summer 1396 S.H.
 - Halimi Jalodar, Habibullah, a research on the epistemology of Quranic propositions, Quranic Theology, second year, number 2, 1393 S.H.
 - Sirajzadeh, Hassan, Essayat Talabi and how to understand the moral propositions of the Qur'an, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, 1390 S.H.
 - Shamkhi, Mina, meaning or meaninglessness of Quranic propositions, Hasna; Specialized Quarterly of Tafsir, Qur'an and Hadith Sciences, 8th year, 31st issue, winter 1395 S.H.